

یغمای جندقی و سادات زواره

زواره و جندق را گوشه‌ای از بیابان شنزار بزرگ مرکزی ایران که مفازه خوانده میشود از یکدیگر جدا میسازد و یک جاده کاروانی که از کنار چند آبگاہ و توقگاه خالی از سکنه میگردد آنها را به یکدیگر میپیوندد.

از آنجا که این جاده در جهت شرقی خود تا مشهد و از جهت شمال تا سمنان امتداد پیدا میکند و در ایام سابق قافله‌زوار مشهد و کاروانهای تجارتمی ناگزیر از عبور بر جندق بودند در میان این دو سر منزل ارتباط خاصی برقرار بود. خوانین و سران قبیله عامری اردستان که از عهد صفوی به توارث قراسورانی این راه را مانند محافظت راه یزد و کرمان برعهده داشتند در جندق مانند بلوک سفلی اردستان علاقه ملکی وسیعی تهیه کرده بودند که هنوز آثار آن در برخی از دههای جندق و زواره باقی است.

امیر اسمعیل خان عامری و محمد حسین خان عامری که در جندق و اردستان نسبت به زنده و قاجاریه اظهار نافرمانی میکردند و برای خود قلعه و پناهگاه مخصوص در هر دو سوی این بیابان میانه ساخته و پرداخته بودند به مزید این ارتباط در آغاز دوران قاجاریه افزودند چه خوانین عامری پس از قبول اطاعت و خانه نشینی برای رسیدگی به کار اراضی ملکی خود میان زواره و جندق در رفت و آمد بودند.

یغما که از روستازادگان این منطقه بود و در اثر توجه و تشویق برخی از افراد همین خاندان عامری (امیر اسمعیل خان) به کسب سواد پرداخت و شاعر و نویسنده و خطاطزبردستی شده حکام سمنان از هنر او استفاده میکردند در برخی از نامه های خطی خویش که محل وجود آنها را درست به یاد ندارم در باره محمدعلی خان عامری و املاک او در جندق، مطلبی نوشته که قرینه دوام ارتباط او را با عامریها میرساند.

محمد حسین خان سرکش عامری که در قلعه شهراب گرفتار شد، دامادی از سادات طباطبائی (۱) زواره داشت به نام سید کاظم پسر میرزا آقا علیا سرسلسله خانواده معروفی در زواره که از آن زن فرزندی زاده شد به نام میرزا یزدان بخش که او جد خانواده یزدان - بخش کهیاز است. اینان میراث آب و ملک خانوادگی خود را در جندق تا سی سال پیش حفظ کرده بودند و برای ضبط محصول و عایدات آن میان زواره و جندق همواره در رفت و آمد بودند. همین ارتباط ملکی مرحوم حاجی منتخب السادات پدر جناب فروغ السادات جندقی (آقای حبیب یغمائی) را با خانواده مرحوم حاجی سیدعلی یزدان بخش طباطبائی نزدیک و آشنا ساخته بود. دفترها و کتابهایی به خط یغما و پسرش هنراول و هنر دوم که برای تعلیم

۱ - باید در نظر داشت که سلسله طباطبائی همواره تنها سادات مقیم زواره بوده اند.

ولی در اردستان و نایین عده‌ای از سادات حسینی اقامت داشته اند.

خط فارسی به مرحوم سیداحمد یزدان بخش داده بودند پیش آن مرحوم در کودکی دیده بودم. این رفت و آمد میان زواره و جندق و شرکت در آب و ملک و اعتبارات دیگر یغما را تشویق کرده بود که از خانواده ملا رمضان از متمکنین زواره برای یکی از پسران خود زن بگیرد. وقتی یغما در کاشان نویسنده محضر ملا احمد نراقی مفتی (بنا به تعبیر خاص یغما) بود با طلاب زواره که برای تحصیل مقدمات ادبی به کاشان سفر میکردند قطعاً مربوط بوده و شاید اصل فتوای ملا احمد در مورد موقوفه زواره که موضوع مرافعه و دعوای ورثه واقف با میرزا محمدعلی طباطبائی وفا بوده به خط یغما نوشته شده باشد.

به هر صورت، وقتی یغما از محضر فتوای کاشان در اثروفات ملا احمد به حوزه شعر و ادب سلطان محمد میرزای قاجار پسر فتحعلی شاه در اصفهان انتقال یافت در آن حوزه با میرزا محمدعلی وفا شاعر زواره همدم و همنشین شده است. در دیوان یغما و منشآت او نامه و شعری هست که به این رابطه اشاره آشکارا دارد. یغما شعر هجویه وفارا که در مذمت مرحوم میرسید حسین حکیمباشی فتحعلی شاه و خریدار موقوفه مدرسه زواره و میرزا عبدالباقی شیرازی یارشتی متصدی امر مالیات اردستان که در این امر به او یاری میکرد و پسر ملا عبدالعظیم بیدگلی متولی مدرسه که در برابر امر غصب موقوفه تسلیم و ساکت شده بود، درسی و اندی بند با عباراتی بسیار زننده سروده بود در مجموعه خود نقل و ضبط کرده بود و همینکه دریافت حاجی اسمعیل سمنانی ناشر دیوانش ممکن است به خط آنها را جزو هجویات یغما چاپ کند بر آشت و نامه نوشت و منع کرد ولی شعر مزبور چندان نغز و استوار و در نوع خود کم نظیر بود که سخن او را نشنوده گرفتند و چاپ کردند و هم اینک با وجود چند مورد تصریح به نام گوینده اش وفادار ضمن بندها و تاکید یغما بدینکه شعر از شاعر سخته سرای اردستانی است، با چاپ مکرر آن این ترکیب بند را در صدر اشعار هجویه یغما به حساب نهادند تا از دیوان شاعر جنگ شعری به وجود آورند. یغما در قطعه شعری که وفا را در اصفهان هجو کرده و در نسخه های خطی دیوانش دیده میشود جانب دوستی و رفاقت را نگاه داشته و زمینه هجورا نرم و سست و کوتاه گرفته است.

وفا زودتر از یغما مرد و یغما سالیان دیگری با سلطان محمد میرزا ماند و گویا مصحح اشعار او بوده زیرا موضوع هفتاد و اند غزل که در دیوان هر دو به تخلص هر دو یاد شده بنا به تصریح کتبی اسمعیل هنر پسر یغما که در مقدمه دیوان سلطان کتابخانه محیط نقل شده غزلهای معهود از سلطان بوده و به خطا در دیوان یغما چاپ شده است.

غرض جندق و زواره با یکدیگر رابطه قدیمی داشته اند و یغما با زواره بی ارتباط نبوده و با شاعری زواره ای همعصر و در اصفهان همنشین بوده است که در باره او شروینر دارد و چندصد بیت هجویه او را به دفتر خویش برده و از آن دفتر با وجود استیحا ش یغما سه دیوان او راه یافته است.

در میان مردم زواره شصت سال پیش این ارتباط یغما با وفا به صورت افسانه ای در آمده بود که تغییر محل و شخصیت یافته و دامنه آن تا زواره کشیده میشد و به مهاجرتی میان یغما و والای زواره ای شاعر نیمه دوم از صده سیزدهم خاتمه یافته بود.

میگفتند که والای شاعر مرثیه گو و هجو گو از زواره به تهران آمده و به دیدار مرحوم

جلوه تا مدرسه دارالشفای رفته بود. یغما هم که آن موقع در تهران بوده بهمان حجره رفته و قلمدان خود را برجا گذاشته بود، مرحوم جلوه که طبعی شوخ داشت بیت شعری هجو نوشت و در جلد قلمدان یغما نهاد. یغما که بر میگردد و قلمدان خود را بر میدارد کاغذ شعر هجو را مینگرد و از صاحب حجره جو یا میشود که قلمدان او را کی برداشته است جلوه میگوید و الا به حجره آمد و رفت شاید او دست به قلمدان زده باشد. فیلسوف خوش طبع بدین ترتیب آتش فتنه را میان دو شاعر هجو گوی زواره و جندق برمی افروزد و دنباله این ناسزاگویی تا سالی ادامه پیدا میکند که یغما به زواره میرود و در آنجا پیوسته یکدیگر را هجو میگویند که از آن جمله يك تضمینی از غزل معروف حافظ: «فاش میگویم و از گفته خود دلشادم» را بهر دو نسبت میدادند که هر يك مرتجلانه يك مصراع را بر ضد حریف برفیق دلخواه تضمین کرده بود و برخی از ابیات آن با اندک تصحیف و تغییری در سردار یغما دیده میشود. آری! داستان برخورد یغما با وفا چندین سال بعد از مرگ وفا بدین صورت درآمد بود و والایی که در موقع فوت یغما کودکی نا بالغ و یا جوانی نوحاسته بود که هنوز لب به سخن منظوم نگشوده بود به اعتبار هجو گویش در داستان نو ساخته جای وفا را میگیرد و حجره مدرسه دارالشفای که بعد از مرگ یغما شاید مسکن جلوه مهاجر از اصفهان شده باشد، محل آغاز این داستان معرفی میشود. اما این مهاجرت گویی برای الزام یغما به هجو سادات زواره زمینه سازی شده بود و در حقیقت جهت راضی کردن دلها به شنیدن قطعه منسوب به یغما در هجو سادات زواره تنظیم یافته است:

حال بنگریم که آن قطعه چیست و از کجا آمده است:

در پشت صفحه اول از نسخه مرصاد الیباد قدیمی خطی متعلق به مجلس شورای ملی که تقریباً چهل سال پیش برای مقابله با متن چاپی که زیر نظر مرحوم ذوالریاستین چاپ میشد و به سعی آقای سید عبدالحمید نقیب زاده مشایخ از فضلا تطبیق میگردید، دیدم با خطی تازه تر از خط متن کتاب ولی معتقدم بر تاریخ ولادت یغما کسی این قطعه را نوشته بود:

سادات مکرم معظم الطاف شما مزید باد
اولاد حسین اگر شمائید حق با طرف یزید باد

از روی این شعر استنباط میشود شاعری آزرده، در محلی میان عده ای از سادات حسینی یعنی اولاد حضرت امام حسین شهید (ع) در وضعی نامطلوب قرار گرفته و زبان به چنین شکایت تلخی گشوده و در شعر چنان گفته است که نوشته شد.

بنابر این شاعر نام ندارد، محل و مورد شکایت معلوم نیست، شکایت از سادات حسینی بوده نه حسینی. چنانکه در ضمن اشاره به نام زواره نوشته شد که سادات زواره حسینی هستند نه حسینی و از طایفه طباطبائی میباشد که از احفاد ابراهیم طباطبائی نبیره امام حسن مجتبی بوده اند.

در آغاز دوره صفویه یا قدری زودتر در عهد آق قویونلوها دسته ای از سادات طباطبائی اصفهان که خود را موقوف علیهم رقبات وقف ابوعلی احمد رستمی می شمردند پس از رفع ید عدوان سلاطین آق قویونلو از دخالت در موقوفه، برای تسجیل و تأکید حق تصرف خود به زواره نقل مکان کردند و در محله میران زواره خانه ساختند و پرداختند و از آن زمان تا

کنون عده‌ای فرزند زادگان ایشان در زواره میزیسته‌اند. پیش از آن و بمسد از آن هرگز نشانه‌ای از وجود سیدی با نسبت حسینی در زواره نبوده که بتوان برای این شعر نامعلوم در آنجا تصورشان انشادی کرد.

نکته دیگر چنانکه اشاره شد تاریخ تحریر روایتی از این شعر، پیش از روزگار سخنوری یغما بوده است، پس اتساع آن به یغما ناممکن محسوب میشود.

از طرف دیگر یغما را بر طبق نامه‌های منثور و اشعار مصیبتی که با تخلص مجنون سروده و نمونه‌هایی از آن به دست افتاده شاعری شیعه متعصب آل‌علی و دوستدار و ارادتمند سادات باید دانست. یغما که هر چه از راه شاعری و کشاورزی و نویسندگی اندوخته بود همه را به اقامه مجالس عزاداری سیدالشهدا اختصاص میداد و بدین عمل در نوشته‌های خود میباید و همه خیر و سعادت دنیا و آخرت خود و خانواده‌اش را از این بابت میدانست، چطور رضا میداد که در يك امری که طرف او فرضاً يك یا چند نفر سید حسینی ستمگر باشند طبع خود را وادارد که بگوید: **حق با طرف یزید باد!** نمیدانم این روایت تازه‌تری که کلمه «زواره» جای «مظم» را گرفته و بدون هیچگونه مناسبتی سادات طباطبائی حسنی زواره را هدف ترضی قرار میدهد از کی و در کجا و بوسیله کدام شخص این شکل تازه را یافته و بر زبان مردم افتاده است که بدون توجه به صحت و سقم آن آگاه و ناآگاه بر زبان می‌آورند.

دو سده پیش یکی از وزرای سابق که از طرف مقامی اعلی‌مأمور به ایجاد منبع آب تازه‌ای برای کمک به کشاورزی و عمران مدینه السادات زواره شده بود، در محضری بسیار عالی و محترم با انشاد شعر منسوب به یغما درباره سادات میخواست عذرتاً خیر خود را در این عمل خیر خواسته و چنین وانمود کرده باشد که این بی‌آبی و تشنگی در خور کسانی است که یغما در شأن ایشان چنین سخن ناسزایی سروده است.

خوشبختانه یکی از واقفان حضور که بر حقیقت امرواقف بود با ذکر دلیل و برهان اشتباه را گوشزد او کرد و با وجود تجدید وعده در انجامهم، هنوز کار آب‌رسانی زواره را آغاز نکرده بود که امروزارت او به پایان رسید و این کار برای جناب منصور روحانی به یادگار ماند که به مرحله انجام برساند.

